

مجله پژوهش های اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

هفت آسمان قرآن وهفت نام وهفت رنگ آسمان در تمام نهج البلاغه امیر مؤمنان (ع)*

حجه الاسلام والمسلمین دکتر سید علی رضا حجازی
استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قم

چکیده

کاوش و بررسی و دشواری بحث درباره آفرینش آسمان و زمین و تعداد و شکل و رنگ آن ها و تأثیرپذیری شان از یکدیگر از دیرباز مطرح بوده است. در زمان ما گرچه پیشرفت های چشمگیر علوم و توانایی استفاده از فنون و ابزارهای جدید تنها به رازگشایی و پرده برداری از برخی حجاب های تو در توی این پدیده شگفت کمک کرده است؛ اما نباید این یافته های جدید علمی و فرضیه های غیر قطعی تجربی را بر آیات قرآن و روایات معصومان تحمیل کرد. در این مقاله برآنیم پس از طرح مسأله وباستفاده از آیات و روایات، پاسخی برای این پرسش ها بیابیم:

درباره هفت آسمان چه دیدگاهی مطرح شده و آیا واژه سماء و سماوات در قرآن به یک معناست؟ مراد از آسمان های هفتگانه در قرآن و در کلام امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) چیست؟ آسمان های هفتگانه در کتاب «تمام نهج البلاغه» چگونه نامگذاری شده اند؟ این آسمان های هفتگانه در کلام حضرت امیر از چه رنگ و لونی است؟ مفهوم آسمان های هفتگانه که از قرآن و روایات استنباط شده، چگونه با نظریه بعد چهارم منطبق می شود؟ در نتیجه پایانی با استفاده از مفاد آیات و روایات می توان گفت:

آسمان دنیا که یکی از آسمان های هفتگانه است، عبارت است از همه جهان ثوابت و سیارات. همه آنچه تاکنون دیده شده و ما می بینیم، همان آسمان اول است و شش آسمان دیگر عوالمی هستند غیر از کرات آسمانی. همه آسمان های هفتگانه مخلوقات جسمانی اند، اگرچه از موادی لطیف باشند؛ زیرا چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد مکان ندارد.

واژگان کلیدی

هفت آسمان، قرآن، تمام نهج البلاغه، امیر مؤمنان (ع)، بعد چهارم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۱۷
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Sa.hejazi@yahoo.com

۱- مقدمه

کاوش و بررسی درباره آفرینش آسمان و زمین از گذشته های دور مطرح بوده است. آدمی از زمانی که خود را شناخت، می خواست بداند از کجا آمده، برای چه آمده، به کجا می رود و او اکنون در کجای عالم قرار دارد؟

پس از بعثت رسول رحمت(ص) و نزول وحی و دعوت قرآن به بازنگری و دقت انسان به پدیده های جهان به ویژه زمین و آسمان؛ مسلمانان بیش از دیگران درباره راز و رمز آفرینش پرسشگری کردند و این در حقیقت، تحریر و تشویق قرآن به نگرستن با دقت و پرسیدن از کیفیت و علت است:

«افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها و زيناهما....» (ق/۶)؛

آیا به آسمان فراز خود نمی نگرند که ما چگونه اساس آن را بنا نهاده ایم و به زیور ستارگان آراسته ایم؟

«افلا ينظرون... الى السماء كيف رفعت» (غاشیه/۱۸)؛

آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه برافراشته شده؟

و این بیان در کلام امیرمؤمنان علی(ع) نقل است که رحمت خداوند را بر کسی می خواهد که خود شناس باشد و بداند جایگاهش کجاست.

«رحم الله امرء علم من این، فی این و الی این؟» (ملاصدرا، حکمت متعالیه، ج ۹، ص ۳۵۵). و این بازتاب کلام مولا است در شعر مولوی:

«از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایی وطنم»

چند اشاره:

۱- دشواری بحث درباره آفرینش آسمان و زمین و تعداد و شکل و رنگ آن ها و تأثیر پذیری شان از یکدیگر از دیرباز تاکنون مطرح بوده است. و پیشرفت های چشمگیر علوم و توانایی استفاده از فنون و ابزارهای جدید، تنها به رازگشایی و پرده برداری از برخی حجاب های تو در تو کمک کرده است (ر.ک. روح- المعانی، ج ۱، ص ۱۹۹).

۲- فرضیه های غیر یقینی دانش تجربی، هیچ پیامی جز احتمال ندارد. به بیان مفسر بزرگ قرآن، آیت الله جوادی آملی؛ «نه می توان مضمون دلیل غیر یقینی منقول را بر ره آورد مسلم علم تجربی تحمیل کرد و نه می توان فرضیه غیر یقینی دانش تجربی را بر ظاهر قرآن و روایت تحمیل کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲۷).

هرگز نباید یافته های جدید علمی و فرضیه های غیر قطعی تجربی را بر آیات و روایات تحمیل کرد، لذا «دلیل غیر قطعی منقول [نیز] جز احتمال، پیام دیگری ندارد و نمی توان آن را فتوای قطعی دین تلقی کرد» (همان، ج ۲، ص ۶۲۶).

۳- بدیهی است آنچه در پایان تمام این پژوهش ها، ملاک اعتقاد و عمل قرار می گیرد، پیام هماهنگ حقایق قرآنی با معارف روایی و براهین عقلی است که این محصول جدایی ناپذیری ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (اهل بیت) است که در حدیث شریف ثقلین آمده است.

۴- با استمداد از ثقل اصغر (اهل بیت)، در مکتب و محضر امیر مومنان و آشناترین انسان ها به راه های زمین و آسمان، زانوی ادب می زنیم و ویژگی ها، نام ها و رنگ های هفت آسمان را از بیان او می شنویم؛ همو که در طول تاریخ بشریت برای اولین و آخرین بار فرموده: «ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» [خطبه ۱۸۹ نهج البلاغه سید رضی].

ای مردم! پیش از آنکه مرا نیابید، از من پرسید، که من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می دانم.

اکنون پس از طرح مسأله، به این پرسش ها و پاسخ آن ها پردازیم:

دیدگاه ها درباره هفت آسمان چیست؟

آیا واژه سماء و سماوات در قرآن به یک معناست؟

مراد از آسمان های هفتگانه در قرآن چیست؟

مراد از آسمان های هفتگانه در کلام امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) و روایات دیگر امامان چیست؟

نامگذاری آسمان های هفتگانه در «تمام نهج البلاغه»؟

آسمان های هفتگانه در کلام امیر از چه رنگ و لونی است؟

۲- دیدگاه ها درباره هفت آسمان

از دیرباز تاکنون دیدگاه های گوناگونی درباره هفت آسمان بیان شده که به مهمترین و مشهورترین آن ها می پردازیم:

۱-۲- هفت طبقه جایگاه کرات آسمانی هفت گانه

بر اساس اولین و کهن ترین دیدگاه، غرض از «سبع سماوات» هفت طبقه ای است که کرات آسمانی هفت گانه - یعنی: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ،

مشتری و زحل - به ترتیب در آن ها قرار دارند. علمای اسلامی تا چند قرن اخیر به همین دیدگاه گرایش داشتند. ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق)، خواجه نصیر (۵۹۷-۶۷۲ ق)، فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق)، مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) بر همین نظر بوده‌اند (رضایی، ۱۲۷ و ۱۵۹). برخی از معاصران نیز مانند مقبول احمد تشنر (۲-۳)، محمد جواد مغنیه (ذیل الطلاق، ۱۲) بر همین نظرند.

۲-۲- نظریه کپرنیک

دومین دیدگاه که شماری از معاصران با تأثیرپذیری از نظریه کپرنیک و کشف سیارات جدید در منظومه شمسی به آن گرایش یافته‌اند، این است که خورشید از شمار هفت آسمان خارج است. در این میان برخی مانند شهرستانی و طالقانی سیارات قبل از زمین - یعنی: عطارد و زهره - را از جمله هفت آسمان به حساب آورده‌اند (طالقانی، ذیل الطلاق ۱۲ و رضایی، ۱۳۰)؛ اما برخی مانند بهبودی آن دو را نیز از شمار هفت آسمان خارج نموده و تنها سیارات بعد از زمین را مصداق هفت آسمان به شمار آورده‌اند (بهبودی، ۱۳ و رضایی، ۱۳۱).

۲-۳- طبقات جو زمین

دیدگاه سوم که باز در میان بعضی از معاصران مطرح شده، این است که مراد از «سبع سموات» طبقات جو زمین است که به نظر برخی عبارتند از: هموسفر، یونوسفر، نیتروژن ملکولی، اکسیژن اتمی، هلیوم اتمی، و خلا (رضایی، ۱۳۰)؛ اما ناگفته نماند که هفت طبقه یاد شده با واقعیات جو زمین مطابقت ندارد؛ چون برای جو زمین بیش از پنج طبقه متمایز شناخته نشده است و آن ها عبارتند از: تروپوسفر (محل ابرها، رعد و برق، برف، تگرگ و باران)، استراتوسفر (محل بادهای تند)، اوزونوسفر (محل اوزون)، یونوسفر (محل خلا) و اگزوسفر (محل بیرونی جو). قرشی برای حل این مشکل چنین اظهار نظر کرده است که یا دانشمندان دو طبقه دیگر را هنوز کشف نکرده‌اند یا قرآن قصد خاصی از هفت گانه شمردن این طبقات پنج گانه داشته است که از نظر ما پوشیده است (ر.ک: قرشی، ذیل البقره، ۲۹).

۲-۴- آسمان اول، همین آسمان مشهود

چهارمین دیدگاه که مشهورترین آن ها در دوره معاصر است، این است که آسمان اول همین آسمان مشهود ماست و شش آسمان دیگر تاکنون برای بشر

شناخته شده نیست (ر.ک: طباطبائی، ذیل فصلت، ۱۲ و مکارم شیرازی و جوادی آملی، ذیل بقره، ۲۹ و مغنیه، ذیل الطلاق، ۱۲).

بررسی دیدگاه اول:

طرفداران این نظریه گفته اند: مراد از «سماوات» یا «سبع سماوات» چیزی جز همان «سما» معهود و آشنا برای بشر عادی نیست. مفهوم «سماوات» یا «سبع سماوات» و هم چنین «ارضون سبع» از تمدن بین‌النهرین ریشه گرفته است که مردم این منطقه با رصدهای پیوسته خود بر فراز برج نمروود و دیگر برج‌های آن منطقه توانسته بودند. هفت سیاره ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل را در آسمان شناسایی کنند و از طریق نحوه کسوف آن‌ها تمیز بدهند که کدام بر فراز دیگری جریان دارد (ابن کثیر؛ البدایه و النهایه، ۱، ۳۳). آنان مشابه مدارهای آن‌ها در آسمان خط‌هایی را در روی زمین فرض کرده و به این ترتیب، اقالیم سبعة یا ارضون سبع را مشخص کرده بودند.

نکونام؛ در مقاله خود به شواهد قرآنی چندی بر بازتاب اندیشه بابلی در واژگان نجومی قرآن اشاره کرده است:

در قرآن بسیاری از واژگان و تعابیر نجومی که به لحاظ لفظ یا معنا و یا هر دو ریشه در تمدن بابلی دارند، به چشم می‌خورند. مهم‌ترین آن واژه‌ها «سما»، «فلک»، «شمس»، «لات»، «منات» و «عزی» است که متناسب با موضوع این مقال، واژه «سما» بررسی می‌شود... (ر.ک. نکونام، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵ به بعد).

۳- «سما» و «سماوات» در قرآن

آورده‌اند که واژه «سما» ریشه بابلی دارد و از «شیمیا» گرفته شده است (مصطفوی، ذیل سمو). در لغت آمده است که «سما» در معنا جمع و واحد آن «سماوه» است؛ همان‌طور که بقر و بقره، و نخل و نخله چنین است (ابن منظور، ذیل سمو). مفسران نیز به آن تمسک کرده و با آن، برگشت ضمیر جمع «هن» را به «سما» در آیه ذیل توجیه کرده‌اند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فُسْوَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (البقره، ۲۹).

گفته‌اند که لغت «سما» چه در معنا جمع باشد یا مفرد، در آیات قرآن با لغت «سماوات» هیچ تفاوت معنایی ندارد. شواهدی که از آیات قرآن بر مترادف آن دو دلیل گرفته‌اند، به این قرار است:

الف. شاهد اول:

گاهی یک چیز در آیه‌ای از قرآن به «سماوات» نسبت داده شده و در آیه‌ای دیگر به «سما» و هیچ قرینه‌ای نیز وجود ندارد که مشخص کند از هر یک از آن دو، معنای متفاوت و مستقلی اراده شده است. هیچ‌یک از مفسران نیز هیچ تفاوت معنایی میان آنها یاد نکرده‌اند. از این آشکار می‌شود که «سماوات» با «سما» مترادف است و با یکدیگر تفاوت معنایی ندارد؛ نظیر اینکه گاهی گفته شده است، خدا آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند و گاهی بیان شده است خدا آنچه را در آسمان و زمین است، می‌داند؛ مثل «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» العنكبوت، (۵۲) و «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الحج، ۷۰).

نیز گاهی ذکر شده است که خدا از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد و گاهی بیان شده است که خدا از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؛ مانند «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ» (سبأ، ۲۴)، و «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ مِنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (الفاطر، ۳).

همین طور گاهی آمده است که ما آسمان‌ها و زمین را باطل نیافریدیم و گاهی بیان شده است که ما آسمان و زمین را باطل نیافریدیم؛ مثل «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ» (الدخان، ۳۸)، و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (سوره ص، ۲۷).

گاهی گفته شده است ما آسمان‌ها را برافراشتیم و گاهی بیان شده است ما آسمان را برافراشتیم؛ چنانکه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (الرعد، ۲) و «السَّمَاءَ رَفَعَهَا» (الرحمن، ۷).

پس خداوند در این آیات خواسته است نشانه‌های معهود و محسوس قدرت خودش را برای عرب عصر نزول بیان کند تا از رهگذر آن به خود خدا پی ببرند. آن مردم به وضوح مشاهده می‌کردند که اجرام سماوی بدون هیچ ستونی بر فراز سرشان قرار دارند و حرکت می‌کنند؛ اما بر سر آنان فرود نمی‌آیند.

گاهی ذکر شده است که به هنگام قیامت آسمان‌ها شکافته می‌شوند و گاهی آمده است که آسمان شکافته می‌شود: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» (الشوری، ۵) و «وَإِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ» (الانفطار، ۱).

پیروان نظریه اول براین باورند که این آیات نشان می‌دهند که مراد از «سماوات» چیزی جز همان «سما» معهود و مشهود نیست و هیچ دلیلی وجود

ندارد که در این آیات مراد از «سما» و «سماوات» دو چیز متمایز باشد؛ به ویژه این که هر دو با «ال» تعریف همراه آمده‌اند و به آنچه معهود عرب عصر نزول بوده است، انصراف دارد و آنان نیز آسمانی جز همین آسمان مشهود را نمی‌شناختند (نکونام، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷ به بعد).

در پاسخ به این استدلال باید گفت: «موارد کاربرد «سما» و «سماوات» در قرآن و روایات متعدد است؛ چنانکه مقاطع و تطورات وجودی سما نیز متنوع است. پس لازم است مصادیق متنوع آفرینش و پرورش آسمان طی بحث‌های متناسب تفسیری و روایی بازگو شود.» (جوادی آملی، ج ۲، ص ۶۲۶).

اما این سخن که دلیلی وجود ندارد که در این آیات مراد از «سما» و «سماوات» دو چیز متمایز باشد؛ دلیل نمی‌شود که «سما» و «سماوات» در تمامی این آیات دقیقاً یک چیز باشند و بر هم منطبق شوند، چه بسا «سما» بخشی و طبقه‌ای از «سماوات» باشد. و آیات مذکور نیز تعارضی با نظریه مشهور ندارد. بر فرض که «سما» و «سماوات» مترادف باشند و با یکدیگر هیچ تفاوت معنایی نداشته باشند، باز دلیل نمی‌شود که مراد از «سماوات» را همان «سما» معهود و مشهود در عصر نزول بدانیم؛ مگر این که بر این باور باشیم که نزول قرآن و فهم تمامی آیات آن فقط برای مخاطبان عصر پیامبر بوده و «ال» را در السماء «ال» تعریف بدانیم نه «ال» جنس و از طرفی، معتقد باشیم که همه آیات و مفاهیم قرآنی باید برای مخاطبان و عرب عصر نزول کاملاً واضح باشد و دیگر به مفسر و مبین آن؛ یعنی شخص پیامبر (ص) و سپس، اهل بیت (ع) نیازی نباشد. و شعار «حسبنا کتاب الله» را سردهیم! اما افتخار و شعار شیعه، تمسک هم زمان و پیوسته به ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (عترت) است و سیره و روش مسلمانان برای درک صحیح مفاهیم قرآن، مراجعه مکرر و پرسش‌های فراوان از شخص پیامبر و پیشوایان دین بوده است.

ب. شاهد دوم:

گفته شده: «در آیاتی از قرآن همین اشیاء مشهود در آسمان به «سماوات» نسبت داده شده است. برای مثال، در آیاتی از قرآن شب و روز با آسمان‌ها و زمین همراه آمده است؛ نظیر «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران، ۱۹۰). چنین آیاتی از سویی می‌فهماند که مراد از «سماوات» فضایی است که در آن شب و روز معهود بشر پدید می‌آید و از

دیگر سو، می فهماند «سماوات» آن چنان برای بشر آشنا و روشن است که خداوند آفرینش آن ها را «آیات» (نشانه های) خود خوانده است.

در جواب این استظهار باید گفت: این آیه می فرماید در آفرینش آسمان ها و زمین و همچنین، آمد و شد شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است. اما این که بفهماند که مراد از «سماوات» فضایی است که در آن شب و روز معهود بشر پدید می آید، چنین استظهاری از "واو عطف" صحیح نمی باشد و اما این که گفته شده؛ از دیگر سو، می فهماند «سماوات» آن چنان برای بشر آشنا و روشن است که خداوند آفرینش آن ها را «آیات» (نشانه های) خود خوانده است، این برداشت نیز ناصواب است، زیرا آفرینش آسمان ها و زمین و همچنین، آمد و شد شب و روز نه برای همه بشر، آشنا و نشانه است که تنها برای خردمندان (اولواالباب) از آیات و نشانه ها می باشد و در آیه هیچ حصری برای اولواالباب در زمان پیامبر و نزول قرآن نیست و از آن جا که قرآن را جهانی و جاودانی و برای همه جهانیان می دانیم، چه بسا خردمندان در آینده ای دورتر و با تجهیزات پیشرفته تر نشانه هایی بیشتر از آفرینش آسمان ها و زمین بیابند.

و باز گفته شده: «در آیه ۳۵ سوره توبه پدیده ماه های دوازده گانه به «سماوات» مربوط دانسته شده است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَمِنَ كُلِّ مِائَةٍ يَوْمٍ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». آشکار است که ماه های دوازده گانه از رهگذر حرکت ماه به دور زمین و زمین به دور خورشید پدید می آید؛ بنابراین، مراد از «سماوات» فضایی است که در آن ماه و خورشید وجود دارند. در آیاتی از قرآن حتی تصریح شده است که خورشید و ماه در «سبع سماوات» قرار دارد؛ نظیر: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» (نوح، ۱۵ و ۱۶). نیز در داستان حضرت ابراهیم، آنجا که از نشان دادن ملکوت آسمان ها و زمین به او سخن رفته است، خورشید و ماه و یکی از کواکب (احتمالاً زهره) از مصادیق آن برشمرده شده است (ر.ک: جوادعلی، ۶، ۵۰ و ثعالبی، ۲، ۴۸۶).

و چنین نتیجه گرفته اند که «سماوات» همان آسمانی است که در مرآی و منظر بشر است و حضرت ابراهیم و قوم او آن را دیده اند و سایر افراد بشر هم می توانند آن را ببینند. و به همین رو، به مشرکان مکه گفته شده است به «سبع سماوات»

بنگرید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (الملک، ۳). و نیز گفته شده است که مشرکان مکه نشانه‌های الهی را در «سماوات» از نظر می‌گذراندند: «و كَأَيِّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف، ۱۰۵).

پس واضح است که جز همین آسمان مشهود را نمی‌توان از نظر گذراند.

این استظهار نیز قابل خدشه است، زیرا اولاً این که در آیه ۳۵ سوره توبه فرموده خورشید و ماه در «سبع سماوات» قرار دارد، دلیل نمی‌شود که سماء و سماوات را یکی بدانیم و با این فرض مشهور که ماه‌های دوازده‌گانه از گردش خورشید و ماه در آسمان اول پدید آید، باز هم این معنا صحیح خواهد بود که بفرماید: خورشید و ماه در «سبع سماوات» قرار دارد؛ چون آسمان دنیا هم یکی از همین سبع سماوات است. و ثانیاً خطاب‌های قرآنی فقط برای عصر نزول و مشرکان مکه نبوده نیست؛ هر چند در وهله اول آنان مورد خطاب بوده‌اند. و ثالثاً این دعوت قرآن از مشرکان مکه برای نگرستن و دقت در نشانه‌های الهی همین آسمان مشهود در عصر نزول، دلیل نمی‌شود که هفت آسمان را به همان مشاهدات و یافته‌های مخاطبان عصر نزول محدود کنیم. آری همچنان که با نگرستن به همین آسمان اول و دقت در نشانه‌های الهی آن، هیچ تفاوت و فطوری نمی‌یابند؛ با نگرستن و کاوش در دیگر آسمان‌های هفتگانه نیز هیچ تفاوت و فطوری نخواهند یافت.

و باز استظهار و استدلال شده: «در آیه‌ای از قرآن آمده است که باران از «سماوات» نازل می‌شود: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ» (سبأ، ۲۴)؛ «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (الانبیاء، ۳۰).

در این آیات عبارت‌های «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «و جعلنا من الماء كل شئ حياً» به روشنی دلالت دارد که مراد از «رتق» (بستن) و «فتق» (گشودن) آسمان و زمین عبارت از نباریدن و باریدن باران از آسمان و نروپاندن و روپاندن گیاه در زمین است؛ لذا حمل آن بر آفرینش آسمان بر اثر انفجار بزرگ که امروزه در دانش فیزیک مطرح است، بی‌وجه و خلاف ظاهر آیه است، پس بی‌تردید باران از همین آسمان معهود بشر - یعنی جو زمین - فرود می‌آید؛ بنابراین، مراد از «سماوات» همین آسمان معهود و آشنای بشر است.

اما در پاسخ می توان گفت: آیه ۲۴ سوره سبا می فرماید؛ خداوند از آسمان ها و زمین شما را رزق و روزی می دهد. پس اینکه گفته شود (باران از سماوات نازل می شود) خلاف ظاهر و مدلول این آیه است. بله این مدعا وقتی صحیح است که در آیه ای چنین آمده باشد: (وانزلنا من السماوات ماء). البته یکی از مصادیق رزق آسمانی، باران است که از آسمان فرودین فرود می آید. لذا معنای آیه بسیار عام است و نمی توان آن را فقط در یک مصداق خاص خلاصه و محدود کرد. واژه "سما" ۱۲۰ بار در قرآن آمده که از این تعداد ۳۸ مرتبه "سما" و "ارض" باهم استعمال گشته و ۸۲ بار به تنهایی در آیات آمده است. از مفهوم آیات استنباط می شود که ۳۸ مرتبه "سما" به معنی جو، هوا یا ابر استعمال شده، چون غالباً نزول باران را از آسمان متذکر می شود. در ۸۲ مورد دیگر که "سما" تنها آمده غالباً به معنای همه کرات آسمانی و جهان هستی است، مانند «ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء» (آل عمران / ۵). و بسیار روشن است که منظور از "فی السماء" (در آسمان) همه کرات آسمانی و جهان هستی است. و یا در آیه «وهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (زخرف / ۸۴) یقیناً خداوند در همه عالم هستی معبود است.

و اما در آیه ۳۰ سوره انبیاء، رتق و فتق آسمان و زمین را عبارت از نباریدن یا باریدن باران از آسمان دانسته اند که هیچ دلالت روشنی بر این مدعا در آیه دیده نمی شود. اولاً دو عبارت «اولم یرالذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا...» و «وجعلنا من الماء کل شی حی» با و اعطف به هم مربوط شده اند نه با فاء نتیجه، تا بگوییم رتق و فتق آسمان ها، باریدن یا نباریدن باران از آسمان است و ثانیاً چه قرینه و دلیلی در آیه هست که لفظ ماء را فقط به باران از آسمان معنا کنیم و بعد نتیجه بگیریم که چون باران از همین آسمان معهود بشر - یعنی جو زمین - فرود می آید، پس مراد از سماوات هم همین آسمان معهود و آشنای بشر است؟ اگر نگاه کوتاهی به واژه «ماء» در آیات و روایات بیفکنیم، هرگز کلمه «ماء» را در آیه «وجعلنا من الماء کل شی حی» فقط آب باران از آسمان معهود، ترجمه و معنا نخواهیم کرد.

۱-۳- آب منشأ حیات

«وجعلنا من الماء کل شی حی». (انبیاء ۲۱: ۳۰) پیامبر اکرم (ص) فرموده: «کل شیء خلق من الماء» (بحار الانوار؛ ج ۵۴، ص ۲۰۸، حدیث ۱۷۰. الدر المنثور؛ ج ۴، ص ۳۱۷).

طبق آیه فوق و فرموده پیامبر، همه موجودات منشأ هستی خود را از آب گرفته اند. مرحوم صدوق از جابر بن یزید جعفی - که از بزرگان تابعین به شمار می رود - از امام باقر (ع) پرسش هایی دارد، از جمله در رابطه با آغاز آفرینش جهان می پرسد. امام در جواب می فرماید: «أول شیء خلقه من خلقه، الشیء الذی جمیع الأشياء منه، و هو الماء. نخستین آفریده ای که خدا خلق کرد، چیزی است که تمامی اشیا از آن است و آن آب است».

مرحوم کلینی در روضه کافی روایتی از امام باقر (ع) آورده که در جواب مرد شامی فرموده: «نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است و آن چیز که همه اشیا از آن آفریده شده، آب است. در نتیجه، خدا نسب هر چیزی را به آب رساند، ولی برای آب نسبی که بدان منسوب شود، قرار نداد.» (کافی؛ ج ۸، ص ۹۴، حدیث ۶۷).

همچنین، محمد بن مسلم از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: «کان کل شیء ماء، و کان عرشه علی الماء» (همان؛ ص ۹۵، حدیث ۶۸).

آیه شریفه: «و هو الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء» (هود ۱۱: ۷)؛ و او است که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش [تدبیر] او [پیش از آن] بر آب بود، دلالت دارد که پیش از پیدایش جهان هستی، از آسمان ها گرفته تا زمین، آب پدید آمده است، زیرا در تعبیر «و کان عرشه علی الماء» واژه «عرش» کنایه از عرش تدبیر و منظور، علم خدای متعال است به همه مصالح و شایستگی ها و بایستگی های هستی، در برهه ای که جز آب چیزی نبوده است. در نتیجه، آیه کنایه از آن است که خدای تعالی بود و هیچ چیز با او نبود، و خداوند پیش از آفرینش جهان ابتدا آب، سپس، همه مخلوقات را از آب آفرید.

قرآن کریم در چند جا اشاره دارد که ریشه زندگی، هم در منشأ و پیدایش و هم در صحنه هستی و تداوم حیات، همه از آب است، اما نه این که مراد از آب، باران نازل شده از این آسمان باشد؛ چه خداوند پیش از آفرینش جهان و این آسمان ها، ابتدا آب را آفرید.

«و جعلنا من الماء کل شیء حی،» (انبیا ۳۰: ۲۱)؛ هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم».

«و الله خلق کل دابة من ماء» (نور ۲۴: ۴۵)؛ خدا هر جنبنده ای را از آب آفرید».

و درباره انسان می گوید:

«و هو الذی خلق من الماء بشراً (فرقان ۲۵: ۵۴)؛ و او است که از آب بشری آفرید.»

پس مقصود از «الماء» (این آب)، همان آبی است که سرمنشأ همه موجودات است، چنان که در آیات فوق آمده، یا منظور از آب، نطفه است چنان که در آیه «خلق من ماء دافق (طارق ۸۶: ۶)؛ [آدمی] از آبی جهنده آفریده شد.» «الم نخلقکم من ماء مهین (مرسلات ۷۷: ۲۰)؛ مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟». مقصود از «پست» بدبو و نفرت آور، بر حسب ظاهر است. ولی بیش تر مفسرین بر این عقیده اند که منظور از «ماء» همان پدیده نخستین است «أول ما خلق الله الماء (تفسیر فخر رازی؛ ج ۲۴، ص ۱۶)؛ نخستین چیزی که خدا آفرید آب است»، که تمامی پدیده ها از آن ریشه گرفته اند، زیرا بذر نخستین موجود زنده تنها از آب پاشیده شد، همان بذر اولیه ای که به صورت حیوان ساده تک سلولی (آمیپ) شکل گرفت و به سوی جاندارانی پیش رفت کرد که اعضای پیچیده با بیش از یک میلیون سلول دارند.

اما چگونگی پیدایش حیات - در آب اقیانوس ها، دریاها و باتلاق ها - از نکات مبهمی است که هنوز علم تجربی بدان دست نیافته است. از این رو است که تئوری تکامل جانداران - به هر شکل و فرضیه ای که تا کنون مطرح شده - به بررسی مرحله پس از پیدایش نخستین سلول زنده پرداخته است، اما برهه پیش از آن هنوز مجهول مانده است. همین اندازه معلوم گشته که حیات به اراده الهی - که بر تمامی مقدرات هستی چیره است - به وجود آمده است و این امر مسلمی است که از پذیرش آن گریزی نیست، زیرا که هم تسلسل باطل است و هم خود آفرینی محال. دانش تجربی روز هم تسلسل و خود آفرینی را باطل می شناسد (ر.ک. معرفت؛ علوم قرآنی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۴ تا ۳۵۶).

۴- آسمان دنیا

در سه مورد در قرآن آمده است که ما «سما دنیا» را به «کواکب» یا «مصایح» آراستیم (فصلت، ۱۲، الصافات، ۶ و الملک، ۵). این تعبیر در دو مورد از آن ها پس از عبارت «سبع سماوات» آمده است (فصلت، ۱۲ و الملک، ۵).

در خصوص این که مراد از «سما دنیا» کدام است، اختلاف نظر است. طبق نظر برخی مثل قرشی مقصود از آن، اولین طبقه جو زمین به نام تروپوسفر است که

ابرها، رعد و برق، برف، تگرگ و باران در آن پدید می‌آید (ر.ک: قرشی، ذیل البقره، ۲۹).

برخی مانند علامه طباطبائی، جوادی آملی، مکارم شیرازی و مغنیه براین نظرند که مراد از «سما دنیا» همین آسمان مشهود است و شش آسمان دیگر برای بشر شناخته شده نیست (ر.ک: طباطبائی، ذیل فصلت، ۱۲ و جوادی آملی و مکارم شیرازی، ذیل البقره، ۲۹ و مغنیه، ذیل الطلاق، ۱۲).

برخی معتقدند که نظر نخست نادرست است، زیرا نه مردم عصر نزول طبقه‌ای به نام «تروپوسفر» می‌شناختند و نه «کواکب» در جو زمین قرار دارند. و نظر دوم را نیز درست نمی‌دانند؛ چون براین باورند که هفت آسمان نزد مردم عصر نزول شناخته شده بود؛ ولذا در قرآن در دو مورد عبارت «السموات السبع» (المومنون، ۸۶ و الاسراء، ۴۴) و در ۱۹۰ مورد «السموات» به کار رفته است که «ال» تعریف در آن‌ها حاکی از شناخته شده بودن آسمان‌های هفت‌گانه نزد آنان است. و گفته اند اگر بخواهیم آیات مورد بحث را در بستر تاریخی‌اش معنا کنیم، باید بگوییم مراد از هفت آسمان، به ترتیب آسمان‌های ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل است که قدما با درک ظاهری و چشم غیر مسلح خود تشخیص داده بودند. بر این اساس، آسمان اول همان آسمانی خواهد بود که ماه در آن جریان دارد (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷ به بعد).

به نظر می‌رسد مردم بین‌النهرین و عرب به جهت پندار سطحی خود ثوابت را در آسمان اول می‌دانستند. جهت آن این بوده است که در بیشتر شب‌ها ثوابت را همراه ماه می‌دیدند (ر.ک: مجلسی، ۵۵، ۲۳۱، پاورقی، و ۲۵۱). این باور برخلاف دیدگاه بطلمیوس بود که ثوابت را بر فراز آسمان هفتم می‌دانست (ر.ک: رضایی، ۱۲۷ و ۱۵۹).

گفته شده که شاید آیات مورد بحث، تا حدودی همان معنای حقیقی اولیه هفت آسمان را که ریشه در تمدن بین‌النهرین دارد، افاده می‌کند؛ اما در سایر آیات که واژه «سماوات» و جز آن با واژه «سبع» همراه نیامده است، چندان معنای حقیقی اولیه مورد توجه نیست؛ بلکه از هر دو «سما» و «سماوات» یک معنا قصد می‌شود و آن عبارت از همان آسمان مشهود است. شاهد این معنا آنکه در قرآن کریم راجع به آسمان‌ها هیچ گزارش تفصیلی مشتمل بر ذکر ویژگی هر یک از آن‌ها نیامده است.

یکی از مهمترین آیاتی که در آن تعبیر «سماء دنیا» آمده، آیات سوره فصلت است، به این قرار: ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا أو کرها قالتا أتینا طائعين (۱۱) فقضاهن سبع سماوات فی یومین و أوحی فی کل سماء أمرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظا ذلک تقدیر العزیز العلیم (۱۲).

و استظهار شده که در این دو آیه قراین چندی وجود دارد که حاکی است مراد از «سبع سماوات» همین آسمان مشهود است:

اولاً، ضمیر «هن» در «فقضاهن» به «السماء» در آیه قبل برمی گردد؛ یعنی خداوند «السماء» را که نخست به صورت دود (دخان) بود، به هفت آسمان تبدیل کرد؛ چنانکه در جای دیگر آمده است: ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سماوات (البقره، ۲۹)؛ بنابراین، باید هفت آسمان را در همین آسمان مشهود جستجو کرد.

این استظهار به نوعی مصادره به مطلوب است، زیرا «السماء» در آیه رابه همین آسمان مشهود معنا کرده و بعد خواسته هفت آسمان را در همین آسمان مشهود جستجو کند. و حال آن که معنای آیه، آسمان مشهود نیست، بل مطلق آسمان است و از طرفی، هر "ال" که الف و لام تعریف نیست تا بگوییم مراد از «السماء»، آسمان مشهود است، اصلاً هنگام آفرینش آسمان و زمین انسان و شاهدی نبوده!

و باز استدلال شده: اگر مراد از «سماوات» آسمان‌هایی غیر از «همین آسمان مشهود» بود، اقتضا داشت، درباره آن‌ها شرحی در قرآن می‌آمد تا مخاطبان قرآن به آن آسمان‌ها هم آشنایی پیدا می‌کردند؛ حال آنکه چنین نیست و در هیچ آیه‌ای از قرآن توضیحی درباره آسمان‌های دیگری نیامده است؛ حتی به طور اجمالی هم گفته نشده است که آسمان‌های نادیدنی و غیر مشهودی هم وجود دارد؛ بلکه گفته شده است که به آسمان‌های هفت‌گانه نظر کنید (ر.ک: الملک، ۳) و ماه و خورشید در آسمان‌های هفت‌گانه وجود دارد (ر.ک: نوح، ۱۵ و ۱۶).

اما در پاسخ باید گفت: شاید مهمترین اشکال در این گونه استظهارها این باشد که نزول قرآن و فهم آن را منحصر در مخاطبان عصر پیامبر می‌دانند و توقع دارند همه آیات و اسرار قرآن را همگان در هر زمان و مکان و بدون مراجعه به عدل قرآن و ثقل اصغر و توضیح آنان بیابند و بفهمند. اگر در کنار قرآن نیم‌نگاهی به احادیث

فراوان پیشوایان و معصومان و توضیحات مبسوط آنان درباره زمین و آسمان بیفکنند، دیگر توقع نخواهند داشت که باید درباره آن ها شرحی در قرآن می آمد تا مخاطبان قرآن به آن آسمان ها هم آشنایی پیدا می کردند. در ادامه به برخی از روایات، اشاراتی خواهد شد.

۵- آسمان های هفتگانه در «تمام نهج البلاغه» و روایات دیگر امامان

۱-۵- آسمان های هفتگانه در «تمام نهج البلاغه»

در خطبه ۹۱ که به اشباح معروف است، امیر مومنان در آفرینش آسمان می فرماید:

«گشادگی - و تنگی - و پست و بلندی ها را منظم کرد، و شکاف های آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه جفت آن بود، پیوند نمود، و دشواری فرود آمدن، و بر شدن را، آسان فرمود. بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال آنان را بالا برند، و به ثبت در آرند. آسمان را که دودی بود متراکم، بخواند؛ پیامد و سر بر خط گذاشت، و هر جزء آن جزء دیگری را نگاه داشت. پس، درهای بسته آن را بگشاد، و بر شکاف ها نگهبانانی از شهاب های روشن نهاد، و نگاهشان داشت چنانکه باید، تا در فضای شکافته به جنبش درنیاید، و بفرمود به آسمان تا بماند گردن نهاده به فرمان، و آفتاب را آیتی کرد روشن کننده که به روز در آید، و ماه را آیتی که تاریکی شب، نور آن بزدايد. پس آفتاب و ماه را در منزلگاه هاشان روان فرمود، و مدت گردش آن دو را در خانه ها معین نمود تا بدین گردش، روز را از شب دانند و حساب سالیان و اندازه گیری زمان را توانند.

پس، در فضای هر آسمان فلک آن را آویزان کرد، و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان رخشنده بدانها بست و فروزان کرد، و شیطان های دزدیده نیوش را با نیازک (شهاب) های روشن براند، و ستارگان را بدانسان که باید رام و مسخر گرداند، چنانکه ثابت آن بر جای ماند، و گردنده آن روان، و بالا رونده، و فرود آینده، و نحس، و سعد آن به فرمان» (نهج البلاغه؛ ترجمه شهیدی، ص ۷۷ و ۷۸).

وَنظَّمْ بَلَا تَعْلِيْقِ رَهَوَاتٍ فُرَجَهَا وَ لَاحِمٍ صُدُوعٍ أَنْفَرَجَهَا وَ وَشَّجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ
أَرْوَاجِهَا وَ دَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ وَ الصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُرُونَةَ مِعْرَاجِهَا وَ نَادَاهَا

بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ مُّبِينٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَىٰ أَشْرَاجِهَا وَفَتَقَ بَعْدَ الْارْتِنَاقِ صَوَامِتَ أُبُوبِهَا
وَأَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَىٰ نِقَابِهَا وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تُمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ
بِأَيْدِهِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَقْفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَقَمَرَهَا
آيَةً مَمْحُوتَةً مِنْ لَيْلِهَا وَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَقَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجِ
دَرَجَتَيْهِمَا لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا وَلِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِّينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا ثُمَّ
عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيِّهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا وَرَمَى
مُسْتَرْقِي السَّمْعِ بَثْوَاقِبِ شُهُبِهَا وَأَجْرَاهَا عَلَىٰ أَذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا وَ
مَسِيرِ سَائِرِهَا وَهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا (تمام نهج
البلاغه، موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۹).

امیر مومنان در چگونگی آفرینش زمین و آسمان و رتق و فتق طبقات آن چنین
می فرماید: «او از نشانه‌های توانایی و عظمت، و شگفتی دقیقه‌های صنعت او این
است که از آب، دریایی موج زنده، و هر موجی موجی را شکننده، خشکی پدید
آورد، و آن را طبقه‌ها کرد. پس طبقه‌ها را از هم گشود، و آن را هفت آسمان
فرمود، از آن پس که به یکدیگر بسته بود، و به فرمان او آسمان‌ها چنگ در
یکدیگر نهادند و آنجا که بر پایشان کرده بود، ایستادند، و زمینی را ایستانید
استوار بر جای و پایدار، که بر می‌دارد آن را آبی سبز رنگ روان، و دریایی به
فرمان. برای فرمان پروردگار خوار و بزرگی او پذیرفتار، و آب روان بایستاد و از
بیم او سر به فرمان نهاد، و...» (نهج البلاغه-ترجمه شهیدی؛ خطبه ۲۱۱، ص ۲۴۵).

وَكَانَ مِنْ أَقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّأخِرِ
الْمُتْرَآكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبْسًا جَامِدًا ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِنَاقِهَا
فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَىٰ حِدَّةٍ وَأَرْسَىٰ أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّرُ وَ
الْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَأُذْعِنَ لِهَيْبَتِهِ وَوَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ... (نهج
البلاغه سید رضی، خطبه ۲۱۱، ص ۳۲۹).

امیر مومنان در خطبه بیان و در پاسخ به ابن کواء که از تفسیر آیه «انا زینا السماء الدنيا بزینه
الکواکب» (صافات، ۶) پرسیده، کواکب را به نجوم تفسیر می فرماید و مراد از تزین آسمان
فرو دین را به زینت کواکب، همین ستارگانی می داند که در آسمان اول هستند؛ ستارگانی
که شهرهایی همچون شهرهای زمینی دارند و هر شهری با ستونی از نور مربوط و پیوسته
است که طول آن ستون نورانی به قدر مسیر دو یست و پنجاه سال راه است. «ان لهذه النجوم
التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطه كل مدينة الى عمود من نور طول

ذلك العمود فى السماء مسيره ماتين وخمسين سنه» (تمام نهج ا لبلاغه، موسوى، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۵۲. كمره ای، ص ۱۸۹).

حال اگر مراد از آسمان های هفتگانه، همان آسمان معهودی باشد که اجرام هفتگانه ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل در آن ها جریان دارند، پس جایگاه آسمان فرودین و کواکب آن و شهرهای آن در کجا قرار دارند؟ اما اگر مراد از آسمان اول را همین آسمان مشهود و تاحدی شناخته شده بدانیم و شش آسمان بعدی را همچنان ناشناخته بینگاریم، آنگاه این فرضیه را می توان پذیرفت که بشر هنوز به ستارگانی که شهرهایی همچون شهرهای زمینی دارند، دست نیافته است. آن هم شهرهایی که با ستونی از نور در همین آسمان دنیا به هم مرتبط و پیوسته است.

۲-۱-۵- نام ها و رنگ های آسمان های هفتگانه در «تمام نهج البلاغه»

در مسجد جامع کوفه، مردی شامی (ظاهرا ابن کواء) از امیر مومنان، علی بن ابی طالب علیه السلام درباره چیستی آفرینش آسمان ها می پرسد و جواب می شنود که آسمان ها از بخار آب آفریده شده. و امام در پاسخ به این که آسمان دنیا (فرودین) از چیست؛ فرموده: آسمان دنیا از موجی مکفوف (محدود) و مهار شده است.

شگفت آور این که مطابق قواعد علمی هر چه تموج دارد، باید از هم بپاشد و فرو ریزد، اما این آسمان از موجی است مکفوف و مهار شده! (کمره ای، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹).

كان على بن أبى طالب عليه السلام بالكوفة فى الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام ، فقال : يا أمير المؤمنين إنى أسالك عن أشياء ، فقال سل تفقها ، ولا تسأل تعنتا فاحدق الناس بابصارهم فقال : ... فمم خلقت السموات ؟ قال عليه السلام : من بخار الماء ... وساله ، عن السماء الدنيا مما هي ؟ قال : عليه السلام من موج مكفوف (مسند الامام الرضا (ع) - الشيخ عزيز الله عطاردى، ج ۲ ، ص ۴۸۳).

در این نقل و در ادامه همین روایت، از طول خورشید و ماه و ستاره سوال می شود، اما در "تمام نهج البلاغه؛ نسخه مسنده" پس از پرسش درباره چیستی آفرینش آسمان ها و خلقت زمین و کوه ها، ابن کواء از رنگ ها و نام های آسمان های هفتگانه می پرسد:

«...فقال: ما ألوان السماوات السبع وأسمائها؟ فقال له: اسم السماء الدنيا رفيع، وهي من ماء ودخان، واسم السماء الثانية فيدوم، وهي على لون النحاس، والسماء الثالثة اسمها: الماروم، وهي على لون الشبه والسماء الرابعة اسمها أرفلون، وهي على لون الفضة، والسماء الخامسة اسمها هيعون وهي على لون الذهب، والسماء السادسة اسمها عروس وهي ياقوتة خضراء، والسماء السابعة اسمها عجماء وهي درة بيضاء» (موسوی، سید محمد صادق، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۶۸).

وامام می فرماید:

نام آسمان دنیا رفیع است و آن از آب و دود است.

نام آسمان دوم فیدوم است و به رنگ مس است.

نام آسمان سوم ماروم است و به رنگ {فلز} برنج است.

نام آسمان چهارم ارفلون است و به رنگ نقره است.

نام آسمان پنجم هیعون است و به رنگ طلا است.

نام آسمان ششم عروس است و آن یاقوتی سبز است.

نام آسمان هفتم عجماء است و آن مرواریدی سفید و روشن است (حجازی، سید علی رضا، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷). مضمون این روایت به طرق مختلف و باندک تفاوتی در واژه ها و نام های آسمان ها نقل شده، مثلاً در خصال شیخ صدوق، ص ۳۴۵ و در مسند الامام الرضا (ع)، شیخ عزیز الله عطاردی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ به جای واژه های فیدوم، ارفلون و هیعون کلمات قیدوم، ارفلون و هیفون آمده است. و یاد رکنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۰ و مسند علی بن ابی طالب، سیوطی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ به جای کلمه عجماء، ضراح آمده است.

حضرت امیر (ع) در این روایت، آسمان دنیا را رفیع می نامد و آن را پدید آمده از آب و دود می داند، و بر خلاف دیگر آسمان ها به جای رنگ آن به جنس آسمان اول اشاره می فرماید که مستفاد از لفظ "من" در "من ماء ودخان" است. البته کلمه "علی لون" و لفظ "من" در آسمان های ششم و هفتم نیز نیامده، لذا واژه یاقوتة خضراء و درة بیضاء می تواند اشاره به جنس و رنگ این دو آسمان باشد.

باید توجه داشت که ترکیب "السماء الدنيا" یک ترکیب وصفی است نه یک ترکیب اضافی. یعنی دنیا وصف سماء است و باید به آسمان فرودین، آسمان

نزدیک تر و پایین تر و یا آسمان اول ترجمه شود. در این روایت می بینیم که "السماء الدنيا" در برابر "السماء الثانية والثالثة و..." آمده. برخی مترجمان و مفسران، "السماء الدنيا" (آسمان دنیا) را ترکیب اضافی گرفته اند در برابر آسمان نامشهود و یا آسمان آخرت و آن جهان، غافل از این که مضاف "ال" نمی گیرد و السماء موصوف است نه مضاف! آسمان های هفتگانه، از نگاه امیر مومنان رنگارنگ و مشهود و قابل رویت هست، گرچه بشر تاکنون باضعف ابزار و نقص امکانات نتوانسته جز محیط بسیار نزدیک پیرامون خود را رصد کند.

۲-۵- آسمان های هفتگانه در روایات دیگر امامان

در متون روایی و تفسیری و در ذیل آیات مربوط به آسمان ها، روایات فراوانی ذکر شده. مثلاً در ذیل آیه ۷ سوره ذاریات «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ»، مفسران با عنایت به روایات و در توجیه آیه چنین گفته اند:

الف) سوگند به آسمان ها که در آن راه های نیکو است و راه های آن مثال طرقی ماند که بر روی ریگ یا آب صاف کشیده شده و مانند حلقه های زره که به هم پیوسته گردیده.

ب) مقصود از حُبُك راه سیر ستارگان است. (منهج الصادقین).

ج) از امیر المؤمنین علیه السلام از معنی (حُبُك) سؤال شد. فرمود: الحسن و الزینة.

علی بن ابراهیم از پدر خود چنین روایت کرده که حسین بن خالد گفت از علی بن موسی الرضا علیهما السلام پرسیدم: معنی (الحبک) در قوله تعالی (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ) چیست؟ فرمود: (محبوكة الى الارض) یعنی بر زمین محکم و استوار گردیده و انگشتان خود را مثل شبکه درهم داخل گردانید که نشان دهد آسمان و زمین این طوری داخل درهم است. حسین بن خالد گوید گفتم: یا بن رسول الله (ص) چگونه چنین است. در صورتی که حق سبحانه فرموده (رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ). گفت حق تعالی فرموده (بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) یعنی ستون ها هست، لکن دیده نمی شود. گوید گفتم فدای تو شوم، این مطلب را توضیح فرما.

حضرت دست چپ خود را پهن نمود و دست راست خود را مانند قبه بر بالای آن نهاد و فرمود دست چپ مانند زمین دنیا است و دست راست مانند قبه

بالای آن است و همین طور است زمین دوم بر بالای آسمان دنیا و آسمان دوم بر بالای آن و زمین سوم بر بالای آسمان دوم و آسمان سوم بر بالای آن و به همین ترتیب، هر آسمان و زمینی تا آسمان هفتم و عرش الهی بالای آسمان هفتم است و همین است معنی قوله تعالی (خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ) تا آخر حدیث.. (تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۶۴۶؛ مسند امام رضا، ج ۱، ص ۳۷۴؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۳، ص ۳۰۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۶۶؛ تسنیم، ج ۲، ص ۶۱۶).

اکنون متن حدیث را به نقل از تفسیر نور الثقلین بینیم:

فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی أبی عن الحسن بن خالد عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: قلت له: أخبرنی عن قول الله: «وَالسَّمَاءَ ذَاتَ الْحُبُكِ» فقال: هی محبوبكة الى الأرض و شبك بين أصابعه. فقلت: كيف يكون محبوبكة الى الأرض و الله يقول: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» فقال: سبحان الله! أليس الله يقول: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» فقلت: بلى فقال: فثم عمد و لكن لا ترونها، قلت: كيف يكون محبوبكة ذلك «۱» جعلني الله فداك؟ قال: فبسط كفه اليسرى ثم وقع اليمنى عليها فقال: هذه أرض الدنيا و السماء عليها فوقها قبة، و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا، و السماء الثانية فوقها قبة، و الأرض الثالثة فوق السماء الثانية و السماء الثالثة فوقها قبة، و الأرض الرابعة فوق السماء الثالثة و السماء الرابعة فوقها قبة، و الأرض الخامسة فوق السماء الرابعة و السماء الخامسة فوقها قبة، و الأرض السادسة فوق السماء الخامسة و السماء السادسة فوقها قبة، و الأرض السابعة فوق السماء السادسة و الله يقول الله: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» فاما صاحب الأمر فهو رسول الله صلى الله عليه و آله و الوصى بعد رسول الله قائم على وجه الأرض فانما يتنزل الأمر اليه من فوق السماء بين السموات و الأرضين، قلت: فما تحتنا [الا ارض واحدة؟] فقال: فما تحتنا [الا ارض واحدة و ان الست لهي فوقنا] (تفسیر نور الثقلین، الشيخ الحویزی، ج ۵، ص ۳۶۶).

و نیز از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرموده:

«ان لله عز و جل اثني عشر الف عالم كل عالم منهم اكبر من سبع سموات و سبع ارضين ما يرى عالم منهم ان لله عز و جل عالما غيرهم».

یعنی از برای حق تعالی دوازده هزار عالم است که هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است. هیچ عالمی از آن عوالم تصور نمی کند خدای تعالی را عالمی سوای آن ها بوده باشد) از این دو خبر و غیر آن از اخبار بسیار که از معصومین نقل شده، دو مطلب می توان استخراج نمود:

اول) بزرگی قدرت و عظمت قیاض مطلق و عدم محدودیت عوالم به همین عالمی که ما می نگریم، زیرا که در این دو حدیث فرموده هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است.

دوم) از حدیث اول می توان استفاده نمود که آسمان ها مثل حلقه های زنجیر با اینکه به هم پیوستگی دارند، اما از هم بازند و آن طوری نیست که علمای هیئت قدیم اظهار می کردند و طبقات آسمان را تشبیه می نمودند به پرده های پیاز که به هم چسبیده و محدب هر یک متصل به معقر دیگری است و روی این اصل غلط، منکر معراج جسمانی حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم بودند. نظر به اینکه (خرق و التیام) در افلاک ممکن نیست و چنین گمان می کردند که چون طبقات آسمان ها چسبیده به هم است، از عروج پیغمبر به آسمان لازم آید آسمان ها از یکدیگر جدا گردد و چنین امری را محال می دانستند.

و نیز در بصائر الدرجات از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرموده:

ان من وراء شمسکم هذا اربعین عین شمس فیها خلق کثیر و ان من وراء عین قمرکم هذه اربعین قمرًا فیها خلق کثیر لا یدرون ان الله تعالی خلق آدم (ع) ام لم یخلقه.

یعنی پس از خورشید شما چهل چشمه خورشید است که در آن ها مخلوق بسیار می باشند و ندانند که خدای تعالی آدم را آفریده یا نه و از این روایت نیز کثرت و عدم محدودیت عالم به آنچه علمای هیئت قدیم محدود می نمودند، معلوم می گردد و همانطوری که کشفیات جدید ارائه می دهد، آسمان ها و زمین و کرات و ستارگان از هم باز و چسبیده به هم نیستند. آیات قرآنی و احادیث و آنچه اولیاء الهی از راه سرّ و باطن و وحی دانسته اند، بعضی از آن ها مطابق می گردد با آنچه علمای جدید بعد از زحمات بسیار توسط تجربه و تجزیه و وسایل بسیار، اندکی از آن را از طریق آلات جسمانی فهمیده اند و در آن عمل می کنند.

در ذیل به حدیث زینب عطاره (عطر فروش) نیز اشاره می کنیم:

حسین بن زید هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: زینب عطاره که چشمش تاب و پیچ داشت، برای فروختن عطر نزد زنان و دختران رسول خدا (ص) آمد و در همان حال که او آنجا بود، رسول خدا (ص) نیز نزد آن ها آمد. حضرت به او فرمود: هر گاه تو به نزد ما می آیی، خانه های ما خوشبو می شود.

زینب عرض کرد: ای رسول خدا، خانه های تو به بوی خودت خوشبوتر است، حضرت به او فرمود: هر گاه چیزی می فروشی، خوب بفروش و غش مکن (و چیز دیگری را مخلوطش منما) که این نحوه (خرید و فروش) برای دارایی و مال پاک تر و برای ماندنش بهتر است.

عرض کرد: ای رسول خدا، من این بار نیامده ام چیزی بفروشم، بلکه آمده ام تا از عظمت خدای عز و جل از تو پرسش کنم. حضرت فرمود: بزرگ است جلال او، و من اینک شمه ای از عظمت او را برایت باز گویم. آنگاه فرمود: همانا این زمین و هر چه بر آن قرار دارد، در برابر آن (زمینی) که در زیر آن قرار دارد (مقصود ستارگان و کواکبی است که گاهی بالای سر ما است و گاهی در زیر زمین قرار می گیرد) مانند حلقه (کوچکی) است که در بیابان (بی سر و ته و) پهناوری افتاده باشد و آن دو با هم و هر چه بر آن ها است، در برابر آنچه در زیر آن دو قرار گرفته، چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده، و سومی نیز (این چنین است) تا برسد به هفتمین زمین (نسبت هر کدام به آن دیگری مانند همان حلقه است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد) و این آیه را خواند: «.. (خدایی که) هفت آسمان و زمین ها نیز مانند آن ها آفرید...» (سوره طلاق آیه ۱۲)، و هفت زمین با آنچه بر آن است که بر پشت خروس است، چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و خروس دو بال دارد، بالای در مشرق و بالای در مغرب و دو پایش در آخرین حد از عمق است، و هفت زمین با خروس و آنچه در آن است و بر آن قرار دارد، بر روی صخره (سنگ) چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و صخره با آنچه در آن است و بر آن است، بر پشت ماهی چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و هفت زمین و خروس و صخره و ماهی با هر چه در آن است و هر چه بر آن قرار دارد، بر روی دریای تاریک چون حلقه ای است که در بیابان تهی و پهناوری افتاده باشد، و هفت زمین با خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک

بر روی هوای روان چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور. و هفت زمین با خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک و هوا بر روی «ثری» چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور.

سپس، این آیه را خواند: «از آن اوست آنچه در آسمان‌ها است و آنچه در زمین است و آنچه در زیر ثری است» (سوره طه/ آیه ۶) و خبر و آگاهی بشر در همان ثری منقطع گشته، و هفت زمین و خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک و هوا و ثری در برابر آسمان اول مانند حلقه‌ای است در بیابان پهناوری تهی، و همه این‌ها و آسمان مزبور با آنچه بر آن است و در آن قرار دارد، در برابر آسمانی که بالای آن است، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این دو آسمان و آنچه در آن‌ها و بر آن‌ها است، در برابر آسمانی که بالای آن دو است، چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این سه آسمان و آنچه در آن است و بر آن قرار دارد، در برابر آسمان چهارم چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و هم چنین تا برسد به آسمان هفتم.

و این هفت آسمان با آنچه در آن است و بر آن‌ها قرار دارد، در برابر دریایی که از زمین پنهان است چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور و همه این هفت آسمان و دریای پنهان در برابر کوه‌های تگرگ چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این آیه را خواند: «و فرو فرستد از آسمان از کوه‌هایی که در آن است تگرگ» (سوره نور/ آیه ۴۳).

و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های تگرگ در برابر آن هوایی که دل‌ها در آن سرگردانند، چون حلقه‌ای است در دریای تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پهناور و کوه‌های تگرگ و هوا در برابر پرده‌های نور چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های تگرگ و هوا و پرده‌های نور در برابر کرسی است در برابر کرسی چون حلقه‌ای است در بیابانی تهی و پهناور، و این آیه را خواند: «خدای رحمان بر عرش استوار است» (سوره طه آیه ۵).

حَدِيثُ زَيْنَبِ الْعَطَّارَةِ:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ص وَبَنَاتِهِ وَكَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعَطْرَ فَجَاءَ النَّبِيُّ ص وَهِيَ عِنْدَهُنَّ فَقَالَ إِذَا أَتَيْتُنَا طَابَتْ بِيُوتُنَا فَقَالَتْ بِيُوتُكَ بَرِيحَكَ أَطِيبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى وَأَبْقَى لِلْمَالِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُ بِشَيْءٍ مِنْ بَيْعِي وَإِنَّمَا أَتَيْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ عَظْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُ اللَّهِ سَأَحَدْتُكَ عَنْ بَعْضِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَاتَانِ بَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالثَّلَاثَةُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَالسَّبْعَ الْأَرْضِينَ بَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدِّيَكِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالدِّيَكُ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٍ فِي الْمَشْرِقِ وَجَنَاحٍ فِي الْمَغْرِبِ وَرِجْلَاهُ فِي التُّخُومِ وَالسَّبْعُ وَالدِّيَكُ بَمَنْ فِيهِ وَمَنْ عَلَيْهِ عَلَى الصَّخْرَةِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالصَّخْرَةُ بَمَنْ فِيهَا وَمَنْ عَلَيْهَا عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالسَّبْعُ وَالدِّيَكُ وَالصَّخْرَةُ وَالْحُوتُ بَمَنْ فِيهِ وَمَنْ عَلَيْهِ عَلَى الْبَحْرِ الْمُظْلَمِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالسَّبْعُ وَالدِّيَكُ وَالصَّخْرَةُ وَالْحُوتُ وَ الْبَحْرُ الْمُظْلَمُ عَلَى الْهَوَاءِ الدَّاهِبِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالسَّبْعُ وَالدِّيَكُ وَ الصَّخْرَةُ وَالْحُوتُ وَ الْبَحْرُ الْمُظْلَمُ وَ الْهَوَاءُ عَلَى الثَّرَى كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ انْقَطَعَ الْخَبْرُ عِنْدَ الثَّرَى وَالسَّبْعُ وَالدِّيَكُ وَالصَّخْرَةُ وَالْحُوتُ وَ الْبَحْرُ الْمُظْلَمُ وَ الْهَوَاءُ وَ الثَّرَى بَمَنْ فِيهِ وَمَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ الْأُولَى كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذَا كُلُّهُ وَ سَمَاءُ الدُّنْيَا بَمَنْ عَلَيْهَا وَمَنْ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَاتَانِ السَّمَاءَانِ وَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهُمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهُمَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذِهِ الثَّلَاثُ بَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الرَّابِعَةِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَ هُنَّ وَمَنْ فِيهِنَّ وَمَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الْبَحْرِ الْمَكْفُوفِ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ الْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ عِنْدَ جِبَالِ الْبَرْدِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - وَيُنزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ الْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَ جِبَالِ الْبَرْدِ عِنْدَ الْهَوَاءِ الَّذِي تَحَارُّ فِيهِ الْقُلُوبُ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَ الْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَ

جِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءِ عِنْدَ حُجْبِ النُّورِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاةِ قِيٍّ وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءِ وَحُجْبِ النُّورِ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاةِ قِيٍّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَهَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَجِبَالُ الْبَرْدِ وَالْهَوَاءِ وَحُجْبِ النُّورِ وَالْكُرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ كَحَلْقَةِ فِي فَلَاةِ قِيٍّ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (الكافی، ج ۸، ص: ۱۵۵).

و در این روایت اخیر و در نظایر آن ها باید به این دو نکته توجه داشت:

۱- در زمان رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) مردم هیچ گونه اطلاعی از کرویّت زمین و سایر آنچه را هیئت جدید نسبت به فضا و ستارگان و افلاک کشف کرده اند، نداشتند و غالباً مردمانی جاهل و عامی بودند و دانشمندان آن زمان نیز بیش از آنچه بطلمیوس کشف کرده بود، نمی دانستند؛ یعنی افلاک را اجسامی بلورین و سخت می پنداشتند که قابل شکافته شدن و به هم پیوستن نیست و خورشید و ماه و سایر ستارگان را نیز همچون گل میخ هایی به این افلاک چسبیده می دانستند و معتقد بودند که دستگاه آسمان از نه فلک تشکیل شده که مانند ورقه های پیاز روی هم قرار دارند ... و امثال این عقایدی که کشفیات جدید اساسش را ویران ساخت و بلکه مورد مسخره دانشمندان جهان قرار داد.

با توجه به آنچه گفته شد، احتمال قوی می رود که بر فرض صحّت این گونه احادیث و صدور آن ها از پیامبر عالیقدر اسلام و ائمه اطهار برای نزدیک ساختن این گونه مطالب علمی و اطلاع از وضع آسمان ها به ذهن مردم عامی آن زمان حقایقی را در قالب این گونه الفاظ و عبارات ریخته و از باب تشبیه معقول به محسوس برای هر یک از این افلاک و عوالم نامی مانند خروس و صخره و دریای تاریک و هوای روان و غیر آن ها قرار داده که البته با توجه به موقعیت آن ها بی شباهت هم نیست و تناسبی هم بین اسم و مسمی بوده است، چنانکه در حدیث: «... زمین روی شاخ گاو است» این مطلب گفته شده، و مرحوم علامه شهرستانی در کتاب الهیئه و الاسلام تحقیقی در آن کرده است، و اگر می خواستند حقایق مربوط به ساختمان آسمان ها را صریح بگویند، آن ها باور نمی کردند و نسبت دروغ و امثال آن ها به ساحت قدسشان می دادند.

۲- راویان چنانکه گفته شد، هیچ گونه اطلاعی از وضع آسمان ها مطابق هیئت جدید نداشتند و بلکه بسیاری از آن ها از هیئت بطلمیوسی هم بی خبر بودند، از این رو به گفته یکی از اساتید در حاشیه بر شرح ملا صالح: معلوم نیست آن ها توانسته باشند تمام الفاظ و عباراتی را که معصوم املاء می فرمود، با تمام خصوصیات و ریزه کاری هایش ضبط کرده و نقل کرده باشند و بسا می شود که جملات را در هنگام نقل پس و پیش و یا برخی را اشتباه نقل کرده باشند، و یا آن ها که شنیده و نوشته اند، این اشتباه را کرده باشند. و اصل عدم خطای راوی اگر در جای خودش هم صحیح باشد، در این گونه موارد جریان ندارد و البته این ها همه پس از آن است که ما در صدور اصل حدیث از معصوم علیه السلام تردید نداشته و روایت از نظر سند معتبر باشد، که تصادفاً هیچ یک از این دو حدیث بهره ای از آن ندارند. مجلسی (ره) در مرآة العقول در ذیل این حدیث گوید: مجهول است، و در ذیل حدیث اصبح گوید: حسن است ولی در آن شائبه ارسال وجود دارد، چون روایت کنانی از اصبح بدون واسطه بعید است (روضه کافی، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۲۲۷).

۶- آسمان های هفتگانه و نظریه بعد چهارم

طبق نظریات جدید علمی، فضای سه بعدی که ما در آن زندگی می کنیم، یک فضای خمیده است؛ به طوری که اگر سفینه ای از یک نقطه شروع به حرکت کند و به زعم خودش در راستای یک خط راست حرکت نماید، سرانجام به نقطه شروع حرکتش خواهد رسید.

بنابراین، در مقایسه با سطح یک کره که یک سطح دو بعدی بسته ای است که در جهت بعد سوم خم شده است، می توان گفت جهان سه بعدی ما پیوسته یک کره چهار بعدی است. به عبارت دیگر، جهان ما یک جهان سه بعدی است که در جهت بعد چهارم خم شده است.

حرکت در بعد چهارم نتایج جالبی در بر خواهد داشت: نظیر امکان خروج از زندان بدون گذشتن از در یا دیوار، عبور از کوه بدون رفتن بالای آن و یا تونل زدن، نزدیک کردن راه ها (طی الارض)، پشت و رو کردن یک موجود، توجیه ماهیت دو گانه موج - ذره و ... به نظر می رسد مفاهیم فوق با مفهوم برخی آیات قرآنی و روایات اهل بیت (ع) نزدیکی داشته باشد. همچنین، به برخی مباحث از

قبیل معراج پیامبر اکرم، پل صراط، داستان ملکه سبا، آسمان های هفتگانه و ... از دید جدیدی نگریسته می شود.

۱-۶- بیان نظریه بعد چهارم

طبق نظریه عام انیشتین؛ ما، در یک جهان فضا-زمانی خمیده زندگی می کنیم. به عبارت دیگر، فضای سه بعدی ما همانند سطح یک کره، مسطح نیست و مرز و پایانی ندارد و در عین حال، نامحدود نیست. هر سفر که به زعم ما در یک خط مستقیم صورت گیرد، در واقع مستقیم نیست و در جهت بعد چهارم خم شده است، مانند هر خطی که در جهت بعد سوم خم شده است.

تصور زندگی در یک فضای چهار بعدی نتایجی در بردارد که تا حدودی با برخی مفاهیم مطرح شده در قرآن همچون مفهوم آسمان های هفتگانه می تواند منطبق باشد. در اینجا ذکر این نکته بسیار ضروری است که قصد ما، هرگز تطبیق کامل مفاهیم قرآنی با مفاهیم علمی نیست، چرا که تطبیق حقیقت محض مفاهیم قرآنی با نظریه ها و قوانین علمی موجود که ناشی از درک ناقص بشر و مرتباً دستخوش تغییر است؛ نه ممکن و نه حتی کاری عقلانی است.

بنابراین، تأکید می شود که استناد به آیاتی از قرآن فقط و فقط جنبه فرضیه و احتمال دارد و به هیچ وجه اثبات مفاهیم قرآنی توسط قوانین علمی و یا اثبات قوانین علمی توسط آیات الهی مدنظر نمی باشد.

۲-۶- مفهوم آسمان های هفتگانه بر طبق نظریه بعد چهارم

اکنون اگر جهان ما یک چنین جهانی باشد، و یک موجود ما فوق این جهان و مسلط بر آن، بخواهد با زبانی که قابل فهم برای ما باشد، این بعدهای متفاوت را بیان کند، از چه کلمه یا مفهومی می تواند استفاده کند؟ فرض کنید مورچه ای بر روی یک جهان دو بعدی خمیده که سطح یک کره سه بعدی را تشکیل می دهد، زندگی کند و شما بخواهید به او بفهمانید که جهان واقعی، یک جهان سه بعدی است. به او چه می گویند؟ بهترین مفهوم برای این مطلب، آسمان های متفاوت است. به او می گویند: علاوه بر آسمانی که در جهان تو وجود دارد، آسمان دیگری نیز در بعد بالاتر وجود دارد؛ یعنی این جهان دو بعدی ساخته تصور تو است که در فضای سه بعدی قرار دارد. و همین طور این جهان سه بعدی ساخته و پرداخته درک و تصور ما است که می تواند در فضای چهار بعدی قرار بگیرد

وبه همین ترتیب، عوالم و آسمان های بالاتر و فوق تصور ما زمینیان پای در گل
ودست و پا وزبان بسته!!

پس مفهوم آسمان های هفتگانه در قرآن به ویژه باعنایت به تبیین و تفسیر اهل
بیت از قرآن، می تواند بیانگر ابعاد بالاتر در جهان هستی باشد.

۷- نتیجه

نظرات مفسران در مورد آسمان های هفتگانه: برخی از مفسران معتقدند که آن
ها همان سیارات سبع هستند (عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل به ضمیمه ماه و
آفتاب) که قابل مشاهده با چشم می باشند. برخی دیگر معتقدند که منظور طبقات
هوای متر اکم اطراف زمین است. برخی کلمه هفت را به معنی تکثیر و تعداد زیاد
دانسته و از آن تعداد زیاد ستارگان را استنباط کرده اند. این نظرات با آنچه از
آیات و روایات استنباط می شود، مطابقت ندارد. با عنایت به تفسیر المیزان، تسنیم،
کاشف، اطیب البیان و نمونه و... با استفاده از مفاد آیات و روایات می توان گفت:

(۱) آسمان دنیا که یکی از آسمان های هفتگانه است، عبارت است از همه جهان
ثوابت و سیارات.

(۲) همه آنچه تاکنون دیده شده و ما می بینیم، همان آسمان اول است و شش
آسمان دیگر عوالمی هستند غیر از کرات آسمانی.

(۳) همه آسمان های هفتگانه مخلوقات جسمانیند، اگرچه از موادی لطیف
باشند، زیرا چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد، مکان ندارد.

(۴) هر کدام از آسمان های هفتگانه دارای ملکوت هستند و به موازات هفت
آسمان، هفت ملکوت آسمان وجود دارد و رابطه ملکوت آسمان ها با آسمان ها
رابطه ظاهر و باطن است. فرود آمدن فرشتگان از آسمان و بالا رفتنشان به آن،
فرود آمدن روزی ها از آسمان و باز نشدن درهای آسمان به روی کافران و... که در
آیات و روایات آمده، همه مربوط به ملکوت آسمان هاست، نه آسمان های
جسمانی.

(۵) مفهوم آسمان های هفتگانه در قرآن به ویژه باعنایت به تبیین و تفسیر اهل
بیت از قرآن، و با استفاده از نظریه بعد چهارم و تطبیق آن بر تصور وجود وزندگی

آدمی در یک فضای چهار بعدی؛ می تواند بیانگر ابعاد بالاتر در جهان هستی باشد.

به نظر می رسد این نظریه به ضمیمه دستاوردهای جدید علمی و کاوش های دقیق دانشمندان نجوم و دیگر صاحب نظران از دیگر نظرات قابل قبول تر باشد. پس هرگز نباید مضمون آیات و روایات را تنها با یافته های ناقص و فهم قاصر خویش تفسیر کنیم و اگر با برداشت های ما همسو و موافق نبود، آن ها را رد و یا در مطالب آن تردید کنیم. بشری که نسبتش در مقایسه با همه جهانیه که تاکنون شناخته شده، به مراتب کمتر است از دانه ای شن و ذره بسیار بسیار کوچکی در برابر بیابانی پهناور است، چگونه می تواند ادعا کند که تمامی هفت آسمان و زمین را دیده و آن ها را در نور دیده؟! شبستری در گلشن راز چه زیبا سروده:

زمین در جنب این گردون مینا چو خشخاشی است در دامان صحرا
 تو بنگر تا از آن خشخاش چندی سزد گبر بر سیل خود بخندی
 رئیس رصد خانه کوه "پالومار" در اتازونی گوید: «تمام این دنیای عظیمی که به نظر دوربین مامی رسد و دارای صد هزار میلیون کهکشان است، جز یک ذره کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تری نیست که آن دنیای عظیم نسبت به این دنیا، حکم این دنیا را نسبت به یک ذره بی مقدار دارد و تازه من اطمینان ندارم که ورای فضای آن دنیای دوم، دنیای دیگری نباشد؟!» (کمره ای، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹).

یادداشت :

«تمام نهج البلاغه» که از سوی سید صادق موسوی فر تدوین یافته است، با مجموع صفحات ۴۶۶۷ و زیری در ۸ جلد از سوی موسسه اعلمی بیروت منتشر شده است.

این کتاب که ترجمه فارسی آن را دکتر سید علی رضا حجازی به انجام رسانده، مجموعه ای از خطبه ها، نامه ها و وصیت نامه ها و فرمان های حضرت علی (ع) را از نظر سندی، تاریخی و روایی بررسی می کند. در صفحات آغازین این کتاب فهرستی از مهم ترین مصادر کتاب، که حدود ۷۷۰ منبع روایی است

معرفی و سپس، خطبه های حضرت علی (ع) ذکر شده است. در پاورقی نیز کلمات خاص خطبه ها و نسخه بدل عبارات قید شده و در ادامه، اسناد دیگر خطبه ها نیز معرفی شده است.

نگارنده این کتاب در تهیه این پژوهش از منابع متعدد و کهن روایی و حتی نسخه های خطی قدیمی استفاده کرده که این بر غنای تحقیق وی افزوده است. نویسنده این کتاب همچنین با هدف آشنایی و آسان یابی خوانندگان، فهرست های مفصلی از آیات قرآن، روایات، امثال و راویان نهج البلاغه را ارائه کرده است. از بررسی سندی و تاریخی خطبه ها، نامه ها و کلمات نسبت داده شده به حضرت علی (ع) و ذکر آثار کامل تری از گفته ها و نوشته های آن حضرت می توان به عنوان یکی از تفاوت های این کتاب با نهج البلاغه اشاره کرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، با ترجمه شهیدی، دشتی و فیض الاسلام.
۳. آیتی، عبدالمحمد؛ قرآن (مترجم)، انتشارات سروش، چ ۴، ۱۳۷۴ ش.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد؛ شرح نهج البلاغه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۵. ابن حجر، احمد بن علی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ط ۲، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۳۰ ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ تاریخ ابن خلدون، ط ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. ابن کثیر، اسماعیل؛ البدایه و النهایه، ط ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم، ط ۱، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ط ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. الیس، جورج و ویلیامز، روث؛ فضا زمان تخت و خمیده، ترجمه یوسف امیر ارجمند، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش.

۱۱. بروجردی، سید ابراهیم؛ تفسیر جامع، انتشارات صدر، چ ۳، ۱۳۴۱ ش.
۱۲. بهبودی، محمدباقر؛ هفت آسمان، چ ۱، تهران، کتابخانه مسجد جعفری، بی تا.
۱۳. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چ ۴، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. تشنر، مقبول احمد؛ تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، ترجمه محمد حسن گنجی، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحمن؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ط ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. جفری، آرتور؛ واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، ویرایش جدید، چ ۲، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ط ۲، بغداد، جامعه بغداد، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. حجازی، سید علی رضا، خطبه های شگفت امیر مؤمنان علی (ع)، قم، انتشارات فارس الحجاز، ۱۳۸۴.
۱۹. حسنی، علی اشرف؛ زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، تهران، امیری، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. خزانلی، محمد؛ اعلام قرآن، چ ۴، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث، بی جا، قاهره، دار حیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق، افست قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲۲. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، دانشگاه تهران.
۲۳. راکر، ردولف؛ هندسه، نسبیت و بعد چهارم، ترجمه یوسف امیر ارجمند، انجمن فیزیک ایران، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. رستگار جویباری، یعسوب الدین؛ تفسیر البصائر، ط ۱، قم، مطبعه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، چ ۳، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. سالم، عبدالعزیز؛ تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، چ ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

۲۷. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، چ ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴-۱۳۶۶ش.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، بی جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۳۱. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان، چ ۳، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۴۶ش.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر المسمی بمفاتیح الغیب، ط ۳، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، چ ۱، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ش.
۳۴. قره چانلو، حسین؛ جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، چ ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰ش.
۳۵. کمره ای، خلیل؛ دایره المعارف نهج البلاغه: آفرینش آسمان وزمین در نهج البلاغه، به کوشش سید محمد رضا دین پرور، قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۷ش.
۳۶. لیتون، رالف؛ سیر تمدن، چ ۳، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۳۷. مبلغی آبادانی، عبدالله؛ تاریخ ادیان و مذاهب، چ ۲، قم، انتشارات حر، ۱۳۷۶ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء ۱۴۰۳ق و ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین؛ التنبيه و الاشراف، بی جا، قاهره، دارالصاوی، بی تا.
۴۰. مصطفوی، سید حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ط ۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۴۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی تمهید، چ ۱۳۸۴، ۶.
۴۲. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف، ط ۳، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، چ ۱، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش.
۴۴. موسوی، سیدصادق؛ تمام نهج البلاغه، نسخه مسنده، هشت جلدی، چ ۱، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۴۵. نفیسی، کاظم؛ بعد چهارم در قرآن، فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۵۸، سال ۱۳۸۲ ش، ص ۱۲۷ تا ۱۴۴.
۴۶. نکونام، جعفر؛ بازتاب اندیشه های نجومی بابلی در واژگان دخیل قرآن، پژوهش دینی، ضمیمه شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۷، ص ۴ چکیده فارسی، ص ۱۲۷ تا ۱۶۴ متن انگلیسی.
۴۷. نلینو، کرلوفونسو؛ تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، کانون پژوهش های اسلامی، تهران.
۴۸. نیکلسون، آین؛ ۱۸۶ پرسش و پاسخ نجومی، ترجمه دکتر عبدالمهدی ریاضی و هادی رفیعی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.
۴۹. هاکس، مستر؛ قاموس کتاب مقدس، چ ۱، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۵۰. واندروردن، بارتل ل.؛ پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی زاده، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح؛ تاریخ البعوی، بی چا، بیروت، دار صادر، بی تا.
- سایت های مورد استفاده :

<http://fa.wikipedia.org>

<http://www.iranclubs.org/frums/>